مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال چهارم)
شماره ۱۴ / زمستان ۱۳۹۷ / ص ۶۴- ۴۶

شرایط تحقق قتل عمدی موجب قصاص

عبدالا میر نیسی[۱]

[۱] **دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی**

نام نویسنده مسئول:

عبدالا میر نیسی

چکیده

قصاص مجازاتی است که تفاوت های فردی و گروهی و همچنین مسائلی مانند وجود نواقص یا عیوبی نظیر محرومیت از بینایی و شنوایی ، فقدان یکی از اعضای بدن ، عدم وجود عقل در مجنیّ علیه ، ثروت و فقر ، جنسیت مجنی علیه، علم و جهل وی (کودن یا دانشمند) هیچگونه تاثیری در نوع جنایت و میزان مجازات آن ندارد. در عین حال برای اجرای مجازات قصاص موانع و شرایطی وجود دارد که باعث جلوگیری از اجرای قصاص می شود و در واقع مجازات قصاص منتفی است. زیرا مقتنن آنها را به سبب جرایم و جنایاتی که مرتکب می شوند مهدور الدم می داند. نظیر سابّ النّبیّ ، قتل مرد اجنبی در فراش همسر خود. همچنین قتل فرزند توسط پدر، (حتی اگرپدر کافر وفرزند مسلمان باشد) و یا چنانچه قاتل شرایط عامه تکلیف از قبیل عقل و بلوغ را نداشته باشد یا مقتول مجنون باشد قصاص نخواهد شد.

در این مقاله ضمن پرداختن به اختلاف نظر فقهای امامیه و مذاهب اهل سنت در خصوص بعضی از شرایط قصاص نفس ، ابتدا مفاهیم قتل ، نفس ، عمد و قصاص تعریف شده است. سپس شرایط تحقق قتل عمدی موجب قصاص(۱--تساوی قاتل و مقتول در آزادی ۲- تساوی قاتل و مقتول در جنسیت۳- تساوی قاتل و مقتول در دین۴-انتفاء ابوّت (نبودن رابطه پدری و فرزندی)۵- عاقل بودن قاتل۶ – بلوغ قاتل ۷- محقون الدم بودن مقتول(مهدور الدم نبودن مقتول)) توضیح داده شده و در پایان از مطالب فوق نتیجه گیری شده است.

واژگان کلیدی: قتل –قتل عمد-قصاص نفس-شرایط قصاص نفس-فقه و حقوق

مقدمه

قتل نفس از مهمترین جرائمی است که اثرات فردی و اجتماعی مهمی از خود بجای می گذارد به این معنا که از یک طرف به اصل مصونیت و غیر قابل تعرض بودن حیات انسانی لطمه می زند و از طرف دیگر امنیت و نظم عمومی جامعه را متزلزل می کند و بدلیل اینکه اعاده مقتول به حیات محال است از جرایم جبران ناپذیر محسوب می شود.

ضمن اینکه خانواده مقتول با شنیدن خبر کشته شدن عزیزشان دچار ضربات شدید روحی مانند جنون و ضایعات بدنی نظیر سکته می شوند.

به منظور شناخت شرایط تحقق قتل عمدی موجب قصاص سوالات زیر مطرح می شود:

۱-چنانچه مردی ،زنی را به قتل برساند در صورتی قصاص می شود که اولیاء زن نصف دیه را به خانواده مرد پرداخت نمایند.سوالی که مطرح می شود اینست که اگر اولیاء مقتوله از پرداخت نصف دیه امتناع کنند تکلیف چیست؟

۲-اگر مادری فرزندش را به قتل برساند در چه صورتی قصاص می شود؟

۴- مسئولیت کیفری افراد بین۱۵ و ۱۸ سال به چه نحو است؟

با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی ایران مقتبس از فقه امامیه است لذا این مقاله با هدف تطبیق مقررات و قوانین و احکام مسائل قتل عمد قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ با منابع اسلامی (قرآن، روایات، اجماع فقها و عقل) است و همچنین بررسی دلایل مختلف در خصوص بعضی احکام مربوط به تحقق قتل عمدی موجب قصاص تدوین گردیده است.

یکی از ضرورتهای بحث در مورد قتل عمد اثرات فردی و اجتماعی مهمی است که قتل نفس از خود بر جای می‌گذارد به بطوری که اعاده‌ی مقتول به زندگی مجدد محال است لذا تحلیل و پرداختن به آن از جهت حقوقی و فقهی اهمیت دارد .

با توجه به اینکه پراکندگی موجود در قوانین و مقررات و مصادیق عملی قتل عمد در جامعه تصمیم‌گیری قضایی را با مشکل مواجه کرده است از این جهت ضرورت دارد که مرز میان قصاص و دیات مشخص شود .

به دلیل اینکه قوانین و مقررات مربوط به قتل عمد در بخشهای مختلف قصاص و دیات و تعزیرات آمده است لذا ضرورت دارد که این قوانین و مقررات یکجا و بطور متمرکزآورده شوند تا حقوقدانان و دانشجویان و واحدهای قضایی و مراکزی نظیر کانون وکلا بتوانند به راحتی از آنها استفاده نمایند .

گفتار اول - تعاریف

بند ۱ - مفهوم لغوی و اصطلاحی قتل

قَتل، واژه ای عربی است به معنای کشتن (فرهنگ دهخدا/ ۱۶۲) ودر اصطلاح «ازاله ی روح است از بدن مثل مرگ لیکن چون به کشنده اطلاق شود قتل گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات، موت نامند.» (المفردات فی غریب القرآن/ ۶۵۵)

«نَفس نیز کلمه ای عربی است که هم به صورت مؤنث و هم به صورت مذکر بکار می رود که در حالت اول به معنای روح و در حالت دوم به معنای شخص است که اگر بدنبال قَتل بیاید می تواند هر دو معنا را بکار برد یعنی کشتن روح و کشتن شخص ولی معنای دوم (کشتن شخص) بهتر است.» شرح قانون مجازات اسلامی،(بخش قصاص)/ ۲۱)

معنی لغوی قتل بامفهوم اصطلاحی آن فاصله ی چندانی ندارد و این واژه در مفهوم حقوقی و فقهی به به صورت حقیقت متشرعه(یعنی به دلیل کثرت استعمال توسط مسلمانان درمعنای جدیدی حقیقت شده) در آمده و آن عبارت است از «سلب حیات شخص آدمی بوسیله شخص انسان زنده دیگری.»

بند ۲ - مفهوم لغوی و اصطلاحی عمد

«عمد» ضد خطا و به معنای قصد است. (شرح قانون مجازات اسلامی،(بخش قصاص)/۵۶)

مقصود از عمد در فقه اسلامی، عمد در فعل و عمد در قصد است. عمد دارای دو جزء روانی است یکی قصد انجام فعل و دیگری قصد نیت. «و ضابط العمد ان یکون عامداً فی فعله و قصده» (شرایع الاسلام/۲۴۵/۴)

گفتار دوم - اقسام قتل از نظر قانونگذار

ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایت بر نفس،عضو ومنفعت را به سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض تقسیم کرده است که این تقسیم بندی اختصاص به حقوق اسلام دارد که ملاک این تقسیم بندی قصد مرتکب است.

اینک به تعریف هر یک از اقسام سه گانه قتل از دیدگاه فقها و حقوقدانان می پردازیم.

بند۱- تعریف قتل عمد ازدیدگاه فقها

فقها معمولاً مباحث مربوط به قتل عمد را تحت عنوان قصاص و یا جنایات بررسی کرده اند به دلیل اینکه به شرایط قصاص و به جنایت موجب قصاص نظر دارند.

تعریفی که در اغلب کتب فقهی از قتل عمدی موجب قصاص صورت گرفته بدین شرح است:

هُوَ ازهاق النّفس المعصومه المُکافئه عمداً عدواناً (ترجمه الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه(قصاص)/۶/۱۰)

اخراج نفس محترم و برابر به طور عمد و عدوان.

«ازهاق النفس» یعنی اخراج نفس که به معنی سلب حیات و قطع تعلق روح از بدن است. (تباه کردن حیات آدمی)

«المعصومه»: یعنی برابر مقررات قانونی و شرعی جان وی مصون از تَعَرُّض باشد.

«المکافئه» یعنی تساوی قاتل و مقتول در اسلام و دیگر اعتبارات است. (رعایت شرایط فردی و اجتماعی بین قاتل و مقتول)

«عمداً» به معنای قصد است که در تحقق قتل عمد موثر است. قید «عمد» مجنون و کودک را خارج می کند زیرا عمد ایشان به منزله خطاست.

«عدواناً»: یعنی قتل از روی ستم باشد.

اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه از جمله شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام ،محقق حلی در شرایع الاسلام ،شهید ثانی در شرح لمعه و امام خمینی در تحریر الوسیله ، قتل عمدی را به سلب شخص بالغ و عاقل حیات شخص آدمی مسلمان، آزاد و محقون الدم (معصوم الدم) را با قصد قتل و سوء نیت تعریف کرده اند.

بنابراین قتل عمدی در لسان فقها عبارت است از: سلب ارادی و ظالمانه حیات انسانی بوسیله شخص بالغ و عاقل دیگر است.

بند۲- تعریف قتل عمد در قوانین ایران

در قانون مجازات اسلامی هیچگونه تعریفی از قتل عمد صورت نگرفته است و قانونگذار فقط به احکام قتل و موجبات قصاص و شرح مصادیق قتل عمدی اکتفا کرده است.

در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

الف) هر گاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معّین از یک جمع را داشته باشدو در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود،خواه کار ارتکابی موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب) هر گاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن ، می گردد،

هر چند قصد ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشدولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

پ)هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیرآن را نداشته وکاری راهم که انجام داده است ،نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود،لیکن در خصوص مجنیٌ علیه،به علت بیماری،ضعف ،پیری یا هروضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود،مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنیٌ علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت) هر گاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشدو در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود،مانند این که در اماکن عمومی بمب گذاری کند.

تبصره ۱-در بند (ب)عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی است ،مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب ،واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالبا شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات ،جنایت عمدی ثابت نمی شود.

تبصره ۲-در بند (پ)بایدآگاهی و توجه مرتکب به این که کار نوعاً نسبت به مجنیٌ علیه ،موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات ،جنایت عمدی ثابت نمی شود. وضعیت خاص مکانی یا زمانی اثبات شود و در صورت عدم اثبات ،جنایت عمدی ثابت نمی شود.»

از ماده فوق بر می آید که ملاک تشخیص قتل عمدی از قتل غیر عمدی (شبه عمدی و خطای محض) قصد مجرمانه (رکن معنوی جرم) است.

منظور از عمد این است که جانی، قصد ارتکاب فعل و قصد نتیجه مجرمانه داشته باشد حال آن که در قتل شبه عمد، جانی دارای قصد و ارتکاب فعل بدون قصد نتیجه است مشروط بر اینکه فعل ارتکابی از اعمالی که نوعاً موجب جنایت می شود نباشد.

در صورتی که جانی نه قصد ارتکاب فعل و نه قصد نتیجه حاصله را بر مجنیٌ علیه را داشته باشد، قتل خطایی محض محسوب می شود. البته باید توجه داشت که ممکن است قتلی در یک سیستم حقوقی قتل عمدی محسوب نشود و در یک سیستم حقوقی دیگر، قتل عمدی تلقی و مستوجب قصاص گردد.

نتیجه اینکه با عنایت به نظریات و فتاوی فقهای امامیه و قانون مجازات اسلامی می توان قتل عمد را اینچنین تعریف کرد: « سلب غیر قانونی حیات با قصد ابتدایی یا تبعی بوسیله ی فعلی که بالمباشره یا بالتسبیب علیه شخص مورد نظر واقع شده است. »(حقوق جزای اختصاصی، (جرائم علیه اشخاص)صاذقی/۳۸)

گفتار چهارم :تعریف قصاص

قصاص وازه عربی به معنای برابری و پیروی کردن است و این مجازات را به جهت اینکه با جرم برابر بوده و مجنی علیه در اعمال مجازات ،از عمل جانی پیروی می کند قصاص می نامند.(زراعت،ش.ق.م.ا،کلیات ،ص ۱۵۶) در لغت به معنی سزای کار بد دادن است و تلافی و استیفای عین جنایتی است که بر مجنیٌ علیه وارد شده است. و یکی از مجازات‌های پنج گانه در حقوق کیفری ایران می‌باشد. که در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صورت زیر تعریف شده است:

«قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس،اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود.»به قصاص در جنایت قتل عمدی ،قصاص النفس می‌گویند.

گفتار پنجم- شرایط تحقق قتل عمدی موجب قصاص

خصوصیات فردی و اجتماعی و قبیله ای وتفاوت های قاتل ومقتول در مسائلی نظیرعلم و شرافت، توانگری و نیازمندی ،صحت و بیماری ، نیرو و ضعف ، بزرگی و کوچکی ، بیماری مشرف به موت و یا طفل تازه متولد شده تاثیری در اجرای قصاص ندارد.

با این حال شرایطی وجود دارد که مانع اجرای قصاص می شود با این فرق که برخی از این شرایط، وصف مجرمانه عمل را از بین نمی برند و برخی دیگراز این امور اساساً وصف مجرمانه عمل قتل عمدی را بین می برند .نظیر قتل عمدی در مقام دفاع مشروع.

این شرایط عبارتند از:

۱-تساوی قاتل و مقتول در آزادی۲- تساوی قاتل و مقتول در جنسیت۳- تساوی قاتل و مقتول در دین4-انتفاء ابوّت (نبودن رابطه پدری و فرزندی) ۵-عاقل بودن قاتل ۶ – بلوغ قاتل ۷-- محقون الدم بودن مقتول(مهدور الدم نبودن مقتول)
*اینک به توضیح هر یک از این شرایط می پردازیم.

بند۱- تساوی قاتل ومقتول در آزادی

در حال حاضر و با لغو بردگی و بندگی و کنیزی شرط فوق سالبه به انتفاء موضوع است ولی در خصوص جنگ کفر و دین و اسراء جنگی این شرط کماکان به قوت خود باقی است.

شرط فوق بر طبق احکام اسلام مقرر گردیده است بدین گونه که قاتل و مقتول از نظر طبقه اجتماعی باید هر دو آزاد یا هر دو برده باشند ودر صورتیکه مقتول، برده و قاتل آن، آزاد باشد، قاتل قصاص نخواهد شد بلکه باید قیمت برده مقتول را به مالک آن بپردازد و اگر قاتل و مقتول آزاد یا هر دو برده و یا قاتل برده باشد، قاتل قصاص می شود.

بخاطر عموم آیه ۱۷۸ از سوره بقره: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ ....

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، در باره کشتگان ، بر شما [حقّ] قصاص مقرر شده : آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن . و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولیّ مقتول] ، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود ، [باید از گذشت ولیّ مقتول] به طور پسندیده پیروی کند ، و با [رعایت] احسان ، [خونبها را] به او بپردازد . این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست .

«اهل سنت بر این عقیده اند که هرگاه مالک بنده خود را بکشد قصاص نمی شود، زیرا پیامبر اسلام (ص) فرموده است: پدر به قتل فرزند خود و آقا به قتل بنده خود قصاص نمی شود.» (حقوق جنایی اسلام/۱۲۱/۲)

ابو حنیفه معتقد است که انسان آزاد در قبال کشتن برده نیز قصاص می شود به شرط اینکه برده خود او نباشد.دلیل ایشان عموم روایاتی است که خون مسلمانان را یکی می داند.(مستدرک الوسائل-ابواب قصاص نفس باب ۳۶)
باید گفت در نظام برده‌داری، یک برده که هیچ اختیاری خارج از خواست مولای خود ندارد و حتی حق تملّک برای او شناخته شده نیست[1]. از نظر موقعیّت اجتماعی در سطح پایینی قرار دارد و ارزش اجتماعی او به دلیل عدم برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری و عملکرد مستقل، بسیار پایین‌تر از کسی است که در تصمیم‌گیری آزاد است و طبعاً این چنین کسی در جامعه قابل مقایسه با افراد آزاد نیست و این تفاوت در گذشته آن قدر عمیق بوده است که عبد در ردیف حیوانات شناخته می‌شد و از

[1].العبد و ما فی یده کان لمولاه

هر نوع حقوق انسانی محروم بوده است.
اسلام در همان زمان نیز علی‌رغم پذیرش این نظام، حقوق و اختیاراتی را برای این گروه اجتماعی به رسمیّت شناخت که قبل از آن سابقه نداشت، در عین حال، تفاوت انکار ناپذیر این افراد نسبت به افراد آزاد، موجب شده است که در بسیاری از حقوق اجتماعی با دیگران تفاوت داشته باشند، از جمله در مورد حق قصاص که تساوی جرم و مجازات در آن باید کاملاً رعایت شود و عدم تساوی در نقش و جای‌گاه اجتماعی مانع از آن شده است که قتل یک برده توسط یک فرد آزاد، موجب حق قصاص شود، چون جرم، کشتن یک انسان فاقد هرگونه آزادی و اختیار است و مجازات نباید کشتن یک انسان آزاد و مستقل باشد. بنابراین، با عدم امکان قصاص، راهی جز جبران خسارت مالی باقی نمی‌ماند. البته ممکن است گفته شود که این حکم مجوّز خوبی برای کشتن بردگان و از بین بردن آن‌ها است، چون هر کس به خود اجازه می‌دهد بدون ترس از مجازات قصاص به کشتن بردگان مبادرت کند و این به صورت یک عادت در جامعه نمود پیدا کند. برای جلوگیری از این مسئله، در اسلام مقرّر شده است که اگر کسی کشتن بردگان را عادت قرار دهد و مرتکب این عمل بشود، محکوم به مجازات مرگ است، البته نه از باب قصاص، بلکه به دلیل افساد فی‌الارض این قول از مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» و «استبصار» و ابن‌حمزه و ابن‌زهره و سلاّر و ابوالصلاح نقل شده است.

بند۲- تساوی قاتل ومقتول در جنسیت

یکی دیگر از شرایط تحقق قتل عمدموجب قصاص تساوی در جنسیت است . در فقه امامیه مرد را در برابر کشتن مرد و زن را در برابرکشتن زن قصاص می کنند ، ودر صورتی مرد در مقابل قتل عمدی زن قصاص می شود که اولیاء دم مقتوله، نصف دیه مرد را به قاتل بپردازند وسپس قصاص نمایند، مستند این نظر، روایاتی متعدد است که ازطریق شیعه وارد شده است زیرا که موافق مفاد ظاهری آیۀ ۱۷۸سوره بقره، هر نوع از اشخاص مذکور در آن، درمقابل قتل عمدی نوع خود، قصاص می شود و باتوجه به عدم ارجحیت مفهوم مخالف درغیر موارد جملات شرطی و عدم امکان اعتقاد به مفاد ظاهری آیه چاره ای جز استناد به احادیث وروایات باقی نمی ماند.» (بررسی وتحلیل قتل عمدومجازات آن دراسلام/۱۴۵)

«طبق مذاهب چهار گانه اهل سنت ، هیچ تفاوتی بین زن ، مرد وغیره در باب قصاص نیست ، بلکه زن در مقابل قتل عمدی زن بدون پرداخت هر گونه وجهی از بابت مابه التفاوت دیه آن دو ، قصاص می شوند واختلاف میزان دیه مرد با زن در موضوع مورد بحث که قصاص باشد تأثیری ندارد .(المغنی/ج۹/۳۷۷)

ماده ۳۸۲ ق.م.ا . مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود،حق قصاص ثابت است ،لیکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد ، ولی دم باید پیش از قصاص ،نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل مرد غیر مسلمان باشد ،بدون پرداخت چیزی قصاص می شود.در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان ، پرداخت ما به التفاوت دیه آنها لازم است.»

ماده ۵۵۰ ق.م.ا.نیز صراحتا دیه قتل زن را نصف دیه مرد دانسته است.

چنانچه اولیای زن (مقتوله)از پرداخت دیه امتناع ورزند در صورتی که مقتوله توسط شوهرش به قتل رسیده باشد با فراهم شدن شرایط دیه و مهر می توان تهاتر کرد و قاتل را قصاص کرد.(نظریه شماره ۷/۳۴۴۶-۶۴/۸/۲۷ اداره حقوقی قوه قضائیه)

اما اگر قاتل ،شوهر زن نباشد و اولیای زن (مقتوله)از پرداخت دیه امتناع ورزند میان فقها دو دیدگاه وجود دارد: عده ای قائل به تبدیل قصاص به دیه هستند(قواعد الاحکام/ ۵۴۲) و عده ای دیگر معتقدند که قصاص به اعتبار خود باقی است تا زمانی که مازاد دیه پرداخت شود. (جواهر الکلام/ ۴۱/ ۸۲)

با توجه به این که اصل در قتل عمد، قصاص است و دیه موقوف بر تراضی است، بنابراین، با عدم رضایت قاتل به پرداخت دیه، نمی‌توان او را ملزم به پرداخت دیه نمود، بلکه ولیّ فقط می‌تواند مطالبه قصاص نماید و امتناع او از پرداخت نصف دیه یا فقر او، موجب تبدیل قصاص به دیه نمی‌شود، بلکه حداکثر این است که تا وقتی که بتواند پرداخت نماید به او مهلت داده می‌شود و این هدر شدن خون مسلمانان به حساب نمی‌آید.(جواهر الکلام/۴۱/ ۸۲)
به نظر می‌رسد این راه حل نمی‌تواند مشکل را برطرف کند، چون اگر ولیّ دم توانایی پرداخت نصف دیه را پیدا نکند و یا از اوّل امتناع از پرداخت داشته باشد و قاتل هم جز به قصاص راضی نشود، طبعاً خون مقتول هدر خواهد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد به استناد قاعده «لا یحلّ دم امرء مسلم» باید در این‌جا قاتل را به پرداخت دیه ملزم کرد.

بند۳- تساوی قاتل ومقتول در دین

فقهای امامیه معتقدند که مسلما ن به هیچ وجه در قتل عمدی کافرحربی قصاص نمی شود در مقابل، اگرکافر حربی ، مسلمان را عمداً بکشد، اموال قاتل کلاً دراختیار اولیاء دم مقتول قرارداده می شود، که ضمن تملک اموال قاتل، خود قاتل را می توانند قصا ص نمایند واگرخواستند به بردگی اش بگیرند، ولی کفار از هر صنف که باشد اعم از ذکور واناث در مقابل قتل عمدی یکدیگر قصاص می شود. امااگرپدر کافر،فرزندمسلمان خودرا بکشدقصاص نمی شود.

به استناد آیه ی ۱۴۱ سوره نساء که می فرماید: «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً»

و خداوند هرگز بر [زیانِ] مؤمنان ، برای کافران راه [تسلّطی] قرار نداده است .

و چون بنابر آیه ۳۵ سوره اسراء قصاص نوعی سلطه است. (فقد جعلنا لولیه سلطاناً)

بنابراین اگر مسلمانی، کافری را به قتل برساند قصاص نمی شود. البته ابوحنیفه معتقد است که در باب قصاص هیچ تبعیضی بین مسلمان وغیر مسلمان وجود ندارد و حکم قصاص برای همه یکسان است. (بررسی وتحلیل قتل عمدومجازات آن دراسلام/۱۴۶)
مستند ایشان عموم آیه النفس بالنفس است چون نفس در قبال نفس است همینطور هم حرمت مال آنها مانند حرمت مال مسلمان است و دلیل دیگر روایتی است که از پیامبر اکرم(ص) نقل نموده‌اند مبنی به این که مرد مسلمانی، مردی از اهل ذمه را کشت و پیامبر اکرم(ص) در مقام قضاوت فرمود:
انا احق من وفّی بذمته، ثم امر به فقتل؛
من سزاورترین کس به وفا نمودن به عقد ذمّه او هستم، سپس دستور داد قاتل کشته شود. . امام مالک می گوید: «اگر شخص مسلمان، غیر مسلمان را بطور عمدی به جهت ربودن مال وی به قتل برساند باید قصاص شود.» ((بررسی وتحلیل قتل عمدومجازات آن دراسلام/۱۴۶))البته امام مالک معتقدبه عدم قصاص مسلمان درقتل عمدی غیر مسلمان است.

ازسیاق مواد ۳۰۱و۳۱۰ و ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تساوی دردین فهمیده می شود.

در خصوص تساوی در دین ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر نموده است که: «قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنیٌ علیه نباشد ومجنیٌ علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. »و در تبصره اضافه شده است که«چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد مسلمان نبودن مرتکب ،مانع قصاص نیست.»

همچنین درماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «هرگاه غیر مسلمان ، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان ،ذمی ،مستامن و معاهد شود حق قصاص ثابت است.در این امر تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های فکری نیست .اگر مسلمان ، ذمی ،مستامن و معاهد بر غیر مسلمانی که ذمی ،مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند قصاص نمی شود.در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم«تعزیرات»محکوم می شود.

تبصره ۱-غیر مسلمانانی که ذمی ،مستامن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین ومقررات وارد کشور شده اند ،در حکم مستامن می باشند. »

لازم به ذکر است که مرتکب جرم ،هنگام ارتکاب جرم باید مسلمان یا کافر باشد.(جواهر الکلام/ ۴۱ /۱۴۹)

بند ۴- انتفاء اُبُوّت (فاقد وصف اُبُوّت)

فقها ، موضوع انتفاء ابوت را در قصاص بحث کرده اند و با استناد به روایات متعدد مجازات قصاص را برای پدری که علیه فرزند خود مرتکب جنایت شود منتفی دانسته اند و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه، تعزیر می شود.

فقهای امامیه و بیشتر فقهای اهل سنت بر عدم قصاص پدر در قتل فرزند متفق القولند و دلیل آنها فرمایشات پیامبر اکرم (ص) است که می فرماید: «لا یقاد الوالد بولده» «پدر در برابر فرزند به قصاص نمی‌رسد.» و همچنین «انت و مالک لابیک »«تو و مالت متعلق به پدرت هستی.» (وسائل الشیعه /۶۵/۲۹)

و نیزامام صادق (ع) فرموده است:« پدر در برابر پسرش کشته نمی شود و پسر در برابر پدرش کشته می شود.»(ترجمه الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه(قصاص)/۵۷/۱۰)

هر گاه فرزند، پدر خود را بکشد. به علت اینکه پدر سبب وجود فرزند است پسندیده نیست که فرزند سبب عدم او شود این شایسته احترام پدری نیست.

البته این حکم نزد همه اقوام و ملل وجود داشته زیرا معتقدند که پدر رئیس خانواده است و دارای احترام زیادی است، و در صورت قتل فرزند توسط پدر، پدر از قصاص معاف می‌شود.

فقهای امامیه به جز ابن جنید اسکافی،معتقدند که مادر در قبال قتل فرزند خود قصاص می شود، البته در مورد این که مادر با عنایت به حقوق و رابطه عاطفی بیش‌تر وی نسبت به پدر از چنین معافیتی برخوردار نیست می‌توان گفت، با توجه به فلسفه قصاص و لزوم پیش‌گیری از وقوع قتل عمد در جامعه، این استثنا فقط در مورد پدر که جای‌گاه خاصی در مجموعه خانواده و

جامعه دارد، پذیرفته شده است، ولی در مورد مادر با توجه به این که وقوع قتل عمد فرزند توسط او بسیار نادر می‌باشد و در صورت وقوع نیز یا باید در عمد و اختیار مادر تردید کرد که در این صورت قصاص نخواهد شد یا باید او را فاقد هرگونه عاطفه و احساسات مادری دانست که در این صورت نیز باید قصاص شود، لذا استثنا نمودن او از حکم قصاص، ضرورتی نداشته است.

امام مالک نیز گفته است که:« علت عدم قصاص پدر وجود شبهه تأدیب است، چون پدر حق تأدیب فرزند را دارد. لذا در جهت تربیت فرزند ممکن است جنایتی را مرتکب شود و همچنین شدت محبت پدر نسبت به فرزند مانع آن می شود که پدر در قتل فرزند خود عمد داشته باشد. لذا شبهه وجود دارد و در صورت عدم شبهه مجازات قصاص در مورد پدر نیز جاری می شود.

اهل سنت به جز احمد بن حنبل معتقدند که حکم عدم قصاص علاوه بر پدر، شامل مادر هم هر چه بالاتر رود می شود، چون در علت وجود فرزند، نیز مانند پدر است.

اهل سنت به چند دلیل، مادر را نیز مشمول این حکم می‌دانند:

۱- مادر نیز یکی از والدین و مانند پدر است؛

۲- مادر اولی به نیکی از طرف فرزندان است، لذا منتفی شدن قصاص از او اولی است و عدم ولایت مادر بر فرزند مانع از این حکم نیست، و پدر حتی اگر ولد کبیر خود را بکشد، قصاص نمی‌شود، در حالی که ولایت بر او ندارد.

این حکم نسبت به پدر، حتی اگر کافر یا برده باشد و فرزند او مسلمان و آزاد، نیز ثابت است.(ترجمه الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (قصاص)/۱۰ / ۵۷)و همان‌گونه که پدر با قتل فرزند قصاص نمی‌شود، اگر فرد دیگری را نیز بکُشد که حق قصاص او متعلق به فرزند باشد، بنا به نظر مشهور فقها، قصاص منتفی است، زیرا در این فرض نیز اگر فرزند اقدام به قصاص نماید، در واقع او سبب قتل پدر شده است و این مشمول عموم «لا یُقاد والدٌ بولده» می‌شود. (جواهر الکلام/۴۲/ ۱۷۵)

البته این نظر فاقد توجیه حقوقی است، چرا که حکم عدم قصاص پدر یک استثناء است و نمی توان آنرا به مادر تسری داد.

پدر یا جد پدری که مرتکب قتل فرزند شوند باید دیه به ورثه مقتول بپردازند و خود از دیه ارث نمی برند.» (بررسی وتحلیل قتل عمدومجازات آن دراسلام/۱۳۹)

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر نموده است که: «قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنیٌ علیه نباشد ومجنیٌ علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. »

البته طبق ماده ۳۰۹ ، «این ادعا که مرتکب ،پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات ،حق قصاص ،حسب مورد با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.»

در مورد اولیاء دم،ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقررمی دارد:

«ولی همان ورثه مقتول است ،بجز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.»

عدم قصاص پدر و جد پدری هرچند بالا رود، در قتل فرزند خود، طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده و در فقه امامیه متفق علیه است. اما عکس قضیه صادق نیست زیرا که در صورت قتل پدر به وسیله فرزند قاتل قصاص خواهد شد. به علاوه این جنایت دارای اثر حقوقی محرومیت از ارث است.

در ماده ۸۸۰ قانون مدنی ؛قتل عمد از جمله موانع ارث شناخته شده است.

حکم ماده ۳۰۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ شامل پدر خوانده و مادر و سایر اقوام نمی شود.

بند۵- عاقل بودن قاتل

قاتل باید عاقل باشد تا قتل عمدی متحقق شود، بنابراین اگر مجنون شخصی را بکشد، به هیچ وجه قصاص نمی شود، زیرا که وجود عمد و قصد که از اساس و ارکان تشکیل دهنده قتل عمدی است، در شخص مجنون، امکان ندارد و مجنون فاقد هرگونه قصد و عمد است. اصولاً کلمه عمد در تعریف قتل عمدی، دلیل مدعا است چون «عمد» مصدر و به معنی قصد آمده است.

«برخلاف احکام اطفال «باب قصاص» عکس قضیه درمورد مجانین طبق فقه امامیه، صادق است، به عبارت دیگر اگر شخصی عاقل، مجنونی را به قتل برساند، اعم از اینکه در حال دفاع باشد یا غیر آن، قاتل قصاص نمی شود، بلکه ملزم به پرداخت دیه می باشد. (بررسی وتحلیل قتل عمدومجازات آن دراسلام /۱۳۷)طبق ماده ۳۰۵ ق.م. ا. مصوب ۱۳۹۲ ،«مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات نیز محکوم می شود.»

شکی نیست ، درصورتی که قاتل دیوانه باشد ومقتول عاقل ، مقتضای عقل و منطق، عدم قصاص قاتل است ونیازبه دلیل و برهان ندارد زیرا که قصاص ، در جائیکه قاتل دیوانه باشد ، عمدی وجود ندارد . روایتی ازطریق شیعه منقول است دال بر اینکه برای قتل کسی ، قاتل را قصاص می کنند که اگر ، خود، قاتل بود قصاص می شد (فلاقود لمن لایقادمنه : کسی، مستحق قصاص است که خودمستوجب قصاص باشد) (وسایل الشیعه /۷۱/۲۹)چون مجنون ، اگرکسی را بکشد قصاص نمی شود ، بنابر این ، قاتل مجنون نیز قصاص نخواهد شد.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر نموده است که: «قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنیٌ علیه نباشد ومجنیٌ علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. »

برخلاف مسائل کیفری، مجنون در امور مدنی مسئولیت کامل دارد و همچون صغار ممیز و غیر ممیز مستوجب ترمیم و جبران هرگونه ضرر و زیان وارده از ناحیه وی به دیگران است.

در جنون اِطباقی یا دائمی، صاحب آن، مبری از هر نوع مسئولیت کیفری می باشد، چون در واقع، فاقد هر نوع ادراک و اختیار است و این چنین شخصی عقلاً، شرعاً و قانوناً، مسئولیت جزایی نخواهد داشت و فرقی در این نیست که جنون شخص بعداً عارض او شده باشد یا از هنگام ولادت همراه وی باشد.

اما در جنون اَدواری یا متناوب که شخص در قسمتی از زمان نسبت به امری از امور ادراک و اختیار خود را از دست می دهد و در زمانی دیگر و یا نسبت به امور دیگر اختیار و ادراک دارد. حال چنانچه جانی در زمان وقوع مجرمانه دچار جنون شده باشد قصاص نخواهد شد هرچند نتیجه آن در زمان افاقه حاصل شده باشد.

بنابراین چنانچه جانی ادعا نماید که هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است باید ادعای خود را ثابت کند. زیرا اصل بر سلامتی اوست و قول ولی دم مبنی بر تعقل وی هنگام ارتکاب جرم مقدم است. اما چنانچه جانی قبلاً مجنون بوده و اکنون مدعی شود که جنایتش در زمان دیوانگی بوده ادعای جانی با وجود سوگند پذیرفته می شود مگر آنکه اولیاء دم افاقه او را ثابت کنند، زیرا ادعای آنان خلاف اصل است. امراض دیگر از قبیل بلاهت، تسلط افکار خبیثه و امثال آنها. چون باعث فقد کامل اختیار و ادراک شخص نمی گردند، موثر در رفع مسئولیت کیفری نیستند.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر نموده است که: «قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنیٌ علیه نباشد ومجنیٌ علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. »

بند ۶-بلوغ قاتل

از جمله شرایط عمدی بودن قتل، بلوغ قاتل است و آن رسیدن به حد معین سنی است که شخص قانوناً، دارای شخصیت حقوقی کامل و مسئول اعمال، رفتار، گفتار و حتی احیاناً، عقاید خویش و متحمل نتایج آن ها می گردد (البته بشرط وجود شرایط دیگر) و تا شخص، به این حد سنی نرسد، جامعه وی را حتی در بزرگترین جنایت که سفک دماء می باشد، به معنی واقعی کلمه مستوجب عقوبت نمی داند، اگرچه در این خصوص، اطفال نیز، تنبیه، توبیخ، تأدیب و احیاناً تعزیر می شوند، اما تمامی اینها مجازات به معنی واقعی کلمه نیست.

دلیلی که فقها در مورد بلوغ اشخاص مورد استناد قرار داده اند روایتی است از پیامبر اسلام (ص) که فرموده است: «رفع القلم عن ثلاثه: الصبی حتی یحتلم و النائم حتی یستیقظ و المجنون حتی یفیق»(بحارالانوار/۸۸/۷۶)

یعنی از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است: طفل تا احتلام شود، شخص خوابیده تا بیدار گردد و مجنون تا افاقه حاصل کند.

بطور کلی در فقه امامیه، هیچ امر حقوقی بوسیله اطفال ،اعم از ممیز و غیر ممیز، چه اینکه ولیّ طفل قبلاًاذن داده باشد و یا بعد از انجام عمل حقوقی اجازه نماید،[۲] از نظر کیفری، عمد آنها خطای محض است

طبق تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی فعلی ایران: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال قمری است»

طبق فقه اهل سنت، سن بلوغ در پسر و دختر، فرقی ندارد و اطفال در سن پانزده سالگی تمام، بالغ می گردند و قول مخالف در این مورد، از ابوحنیفه و امام مالک نقل شده است که سن بلوغ را، اعم از ذکور و اناث، به هیجده سال تمام تعیین کرده اند.[۱]

۲- بعضی از روایات دلالت بر این دارد که اگر طفل به سن ده سالگی تمام رسیده باشد، یا قدّ وی پنج وجب کامل باشد، از وی در قتل عمدی قصاص می شود، ولیکن ، این روایات مورد عنایت و عمل فقها قرار نگرفته است.

طبق ماده ۳۰۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ «جنایت عمدی نسبت به نابالغ،موجب قصاص است.»

اماره احتلام و رسیدن به سن نکاح در آیات ۵۸و۵۹ سوره نور و آیه ۶ سوره نساء بیان شده است.

با توجه به مواد ۸۹ و ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اطفالی که بالغ شرعی هستند (سن بلوغ شرعی برای دختر ۹ سال و برای پسر ۱۵ سال است) اما زیر ۱۸ سال سن داشته باشند، چنانچه شبهه در کمال عقل و رشد آنها به وجود آید، حدود و قصاص برای آنها اجرا نمی شود. معمولا در کمال عقل و رشد اطفال زیر ۱۸ سالی که مرتکب جرم شده اند، شبهه وجود دارد و اگر دادگاه نیز این شبهه را داشته باشد، مجازات حدود و قصاص برای آنها اجرا نمی شود یعنی اصلا به این مجازات محکوم نمی شوند.

همچنین ، اطفال مبرا از مسئولیت کیفری هستند. بر اساس این مصوبه، مجازات های تعزیری برای افراد زیر ۱۸ سال با مجازات های تعزیری افراد بالای ۱۸ سال متفاوت است.

افراد زیر ۱۸ سال به زندان محکوم نمی شوند اما برای تربیت به مراکز تربیتی همچون کانون اصلاح و تربیت منتقل می شوند و چنانچه والدین صلاحیت نگهداری او را نداشته باشند، اینگونه اطفال برای تربیت به شخص حقیقی یا حقوقی صالحی سپرده می شوند.

بند ۷ – محقون الدم بودن مقتول(مهدور الدم نبودن مقتول)

یکی از شرایط اساسی تحقق جرم قتل عمد حمایت قانون از حیات مقتول است و قصاص قاتل در صورتی است که قانونگذار سلب حیات مقتول را اجازه نداده باشد.به عبارت دیگر مواردی از قتل وجود دارد که اساسا ،جرم محسوب نمی شودبه دلیل اجازه قانون مانند قتل مهدور الدم.

محقون الدم یعنی کسی که خونش دارای حرمت باشد و جان و مال و ناموس وی تحت حمایت جامعه و حکومت اسلامی باشد.

شخص مهدورالدم، کسی است که جان و یا عضو او مباح است و مال و خونش دارای احترام نیست و از حمایت جامعه اسلامی نیز برخوردار نمی باشد. علت مهدورالدم بودن اشخاص، از بین رفتن عصمت است و عصمت یا به دلیل ارتکاب جرائم از بین می رود یا به دلیل زوال سبب آن در شریعت اسلام خونها و اموالها دارای احترام هستند یعنی مباح نیستند بواسطه ایمان، خون ها و اموال مسلمانان حفظ می شود و حکومت و جامعه اسلامی مؤظف به حمایت از جان و مال و ناموس مسلمانان در مقابل هر گونه تعدی و تجاوز از ناحیه هر کس است. کافر حربی خونش هدر است و در هر حال باید کشته شود و به او امان نمی دهند و همچنانکه خونش هدر است مال او به طریق اولی هدر است و گرفتن آن مباح است. زیرا حرمت مال تابع حرمت مالک آن است و زنان و فرزندان آنان نیز حرمتی ندارند اگر چه خونشان ریخته شود.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لایحل دم امریٍ مسلمٍ اِلاّ باحدی الثلاث، کفر بعد ایمان او زناً بعد احصان، او قتل نفسٍ بغیر نفسٍ» (طوسی/۲۸۱/۷) خون هیچ مرد مسلمانی حلال نمی شود مگر به ۳ دلیل: کفر بعد از ایمان، زنای محصنه، قتل نفس.

جرائم مباح کننده عبارتند از: ۱. زنایی که از محصن واقع شود. ۲. محاربه ۳. بغی ۴. قتل عمد

ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: « در صورتی که مجنیٌ علیه یکی از حالات زیر را داشته باشد ،مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی شود:

الف-مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است مشروط بر این که جنایت وارد شده،بیش از مجازات حدی او نباشد،در غیر این صورت مقدار اضافه بر حد،حسب مورد،دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ-مستحق قصاص نفس یا عضو،فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی شود.

ت-متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶)این قانون جنایتی بر او واردشود.

ث-زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱-اقدام در مورد بندهای(الف)،(ب)،(پ)این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب« پنجم تعزیرات» محکوم می شود.

تبصره ۲- در مورد بند(ت)چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجتوز شود قصاص منتفی است.لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می شود.»

افرادی که بدلیل ارتکاب جرائم، مهدورالدم هستند و از حمایت قانونی برخوردار نمی‌شوند بر دو گروهند:

الف) اباحه ی نسبی ب) اباحه ی مطلق

الف) اباحه ی نسبی

جرائمی که موجب اباحه نسبی قتل مرتکب می شوند عبارتند از: ۱. قتل عمدی، ۲. دفاع مشروع، ۳.قتل مرد اجنبی در فراش همسر خود.

۱. قتل عمدی

چنانچه شخصی مرتکب عملی شود که موجب قصاص است در آنچه که بواسطه عمل خود بر خویش واجب کرده است در برابر اولیاء مقتول مهدورالدم حساب می شود. لذا اگر قتل بر او واجب شده، خون او هدر است و اگر قطع عضو یا جراحتی بر او واجب شده در عضو یا جراحتی که قصاص درآن واجب است مهدور الدم است و چون قصاص حق است، بنابراین جانی فقط نسبت به اولیاء مقتول مهدورالدم است. آیه شریفه ۳۴ از سوره مبارکه اسراء می فرماید: «من قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل.»« و کسی که خون مظلومی را به ناحق بریزد ما به ولیّ او حکومت و تسلط بر قاتل دادیم پس در قتل اسراف نکند.»

پس قاتل در برابر اشخاص دیگر مهدورالدم نیست و اگر شخص دیگری به جز اولیاء دم هر چند بمنظور استیفا حق آنان اقدام به کشتن قاتل کند مرتکب جرم قتل عمدی شده و حسب مورد محکوم به قصاص یا دیه می گردد. بنابراین قاتل فقط در برابر اولیاء دم حرمت خون خود را از دست می دهد.

ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر نموده: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایطمقرر در قانون ،قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد.»

۲. دفاع مشروع

یکی از مواردی که حرمت نفس را در شرایط خاص ساقط می کند، دفاع مشروع است. به موجب آن دفاع کننده تحت شرایطی مجاز است که برای دفاع از جان و ناموس خود یا دیگری مهاجم را به قتل برساند. در این مورد مدافع موظف است که بارعایت الاسهل فالاسهل اقداماتی نظیر: تنبیه، اخطار، تهدید، ضرب، جرح، قطع و ... قبل از اقدام به قتل مهاجم انجام دهد.

۳. قتل مرد اجنبی در فراش همسر خود

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)مقرر می دارد: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکرَه باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»طبق این ماده چنانچه مردی دیگری را در فراش همسر خود ببیند که در حال زنا با همسرش است، چنانچه همسر وی نیز رضایت به چنین عمل شنیعی داشته باشد، می تواند هر دوی آنها را بکشد و خون آنها در برابر او هدر است.

«احصان و عدم احصان هر یک از آن دو و نیز موقت یا دائم بودن زوجیت زن یا مدخوله یا غیرمدخوله بودن وی مؤثر در جواز مذکور نمی باشد.» (ترجمه تحریرالوسیله امام خیمنی (ره)/۴۹۱/۱)

در چنین مواردی چنانچه شخصی همسر خود و مرد بیگانه را به قتل برساند باید مراتب واقعه که دال بر مهدورالدم بودن آنهاست در محکمه ثابت نماید در غیر اینصورت مجرم تلقی شده ومحکوم به قصاص می شود.

ب) اباحه ی مطلق

ارتکاب برخی جرائم موجب می شود که مجرم در برابر همه مسلمانان مهدورالدم گردد. بطوریکه هر مسلمانی می تواند در هر جا مرتکب را بیابد و او را به قتل برساند، بدون آنکه مسئولیت کیفری داشته باشد مانند : ساب النّبی (ترجمه تحریرالوسیله امام خیمنی (ره)، /۲۹۵/۴) زانی محصنه، زنا با محارب نسبی، زنای غیر مسلمان با زن مسلمان، زنای به عنف و اکراه، لواط بر فرض احراز دخول، مرتد فطری، کافر حربی، باغی.

طبق ماده ۵۱۳ ق.م.ا. (تعزیرات): «هرکس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع)یا حضرت صدیقه طاهره(س)اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

فقها در مورد جرائم حق الله مانند زنای به عنف و... اختلاف نظر دارندگروهی مانند شهیدثانی معتقدبه مهدورالدم بودن آنها دربرابرهمه مسلمانان ومستحق مرگ واین استحقاق متوقف برصدور حکم دادرس نیست و قا تل ضامن نخواهد بود. [۳](الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه/۶۰/۱۰) وگروهی اینگونه افراد رانسبت به حاکم مهدورالدم ومحکوم به قصاص می دانند مانند آیت الله خویی (مبانی تکمله المنهاج /۶۹/۲)وگروهی مانندامام خمینی نظر به نفی قصاص وتردید درضمان دیه دارند. (ترجمه تحریرالوسیله امام خیمنی (ره)/۲۹۷/۴)

[۳] – فمن أباح الشرع قتله لزنا، أو لواط، أو کفر لم یقتل به قاتله و إن کان بغیر إذن الإمام، لأنه مباح الدم فی الجمله و إن توقف المباشره علی إذن الحاکم فیأثم بدونه خاصه.)

نتیجه گیری:

قتل عمد آنست که شخص آهنگ قتل نفس محترمه ای را بنماید و به این هدف نائل آید خواه این قتل نسبت به شخص مورد نظر واقع گردد یا نسبت به دیگری که همانند او می باشد و با هر وسیله و آلتی چه آلت قتاله باشد یا قتاله نباشد و توسط هر عملی چه نوعاً کشنده باشد یا نباشد امّا اگر انتساب اصل عمل به قاتل محفوظ باشد امّا قاتل، قصد قتل نداشته است این قتل شبه عمد به حساب می آید و اگر انتساب اصل عمل به قتل محفوظ نباشد و انتساب قتل واقع شده نیز محفوظ نباشد این قتل را خطای محض می نامند.

وجود شخص زنده بعنوان یکی از عناصر قتل عمدی است که در این خصوص تعیین تاریخ پیدایش روح در جنین گرچه مهم است اما قتل مستوجب قصاص منوط به تولد انسان زنده است. ضمن اینکه نهایت حیات انسان برای اثبات قتل از مسائل تخصصی و مهم است زیرا مجنی علیه ممکن است انسان مرده یا در حکم مرده باشد که در اینصورت اصل موضوع قتل عمدی منتفی است. صور مختلف ارتکاب جرم بالمباشره یا بالتسبیب یا با اجتماع مباشر و سبب است که در متن پایان نامه به آن ها پرداخته شده است.

با توجه به مقررات کیفری ایران، قاتل در صورتی مستحق قصاص می شود که قانونگذار، سلب حیات مقتول را تجویز ننموده باشد زیرا مقتنن بعضی افراد را به سبب جرایم و جنایاتی که مرتکب می شوند مهدور الدم می داند، مانند ساب النبی یا قتل مرد اجنبی در فراش همسر خود. همچنین در بعضی موارد مانند قتل فرزند توسط پدر، مجازات قصاص منتفی است (حتی اگرپدر کافر وفرزند مسلمان باشد) و یا چنانچه قاتل شرایط عامه تکلیف از قبیل عقل و بلوغ را نداشته باشد یا مقتول مجنون باشد قصاص نخواهد شد.

پیشنهادات

قوانین و مقررات اجرایی ایران مبتنی بر فقه و حقوق جزای اسلام است که مقنن سعی کرده است قوانین و احکام مربوط به هر بخش را مستقلاً بیان کند اما با این حال در بعضی موارد امر فوق محقق نگردیده است بدین معنا که مثلاً احکام و مسائل مربوط به قصاص در ابواب دیگر قانون نیز دیده می شود که این امر به تبعیت از شیوه ی بکار گرفته شده در کُتُب فقهی است زیرا در کُتب فقهی موضوعات مربوط به حقوق مدنی و حقوق جزایی کاملاً از یکدیگر تفکیک نشده است.

لهذا پیشنهاد می شود که مسائل و موارد پراکنده مربوط به بحث قصاص در یک بخش جداگانه جمع آوری شود و هم اینکه سوابق تحقیقات حقوقی فقها با شیوه تحقیقات حقوق عرفی تطبیق و در تدوین و تنظیم مباحث از حقوق عرفی پیروی کرد، همچنین بنظر می رسد که در مباحث مربوط به قصاص، ضوابط نوع قتل عمدی مشخص شود و اساس مسئولیت فرد در ارتکاب فعل مجرمانه بر مبنای مسؤلیت مبتنی بر تقصیر (احراز قصد فعل و نتیجه) قرار داده شود.

با ملاک قراردادن احراز قصد فعل و نتیجه در تشخیص فعل مجرمانه می توان عمد را از خطا تشخیص داد و با مد نظر قراردادن معیارهای روز و جدید بتوان ظرفیت حقوق جزای ایران را افزایش و در مسیر رشد قرار داد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اسلامی، علی، ترجمه **تحریر الوسیله، امام خمینی** ج ۴، نشردفترانتشارات اسلامی قم ،چاپ اول، ،بی تا

۲. جبعی عاملی،زین الدین(شهید ثانی)،**الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ترجمه حمید مسجد سرایی، ج ۱۰ کتاب القصاص ، انتشارات حقوق اسلامی قم، ۱۳۸۷

۳. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۴)، **قواعد فقه دیات، مطالعهٔ تطبیقی در مذاهب اسلامی**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. × روحانی، سید محمد صادق، (۱۳۷۸)، استفتائات قضائیه، چ۱، بی‌جا.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن ، **وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، جلد ۲۹، باب قصاص نفس، انتشارات موسسه آل البیت علیهم السلام، قم،۱۴۰۹ه.ق. چاپ اول.

۵. حلی،ابوالقاسم نجم الدین، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**،قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، سال ۱۴۰۹ ه.ق ، ج ۴ کتاب قصاص

۶. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، حرف ق – انتشارات دانشگاه تهران.

۷. ذاکری ،حجت الله،**بررسی وتحلیل قتل عمدومجازات آن دراسلام**،تهران،موسسه بهشت اندیشه،۱۳۷۷،چاپ اول

۸. راغب اصفهانی،حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، ج۶ ،انتشارات دار العلم،قم چاپ بیروت- سوریه ،۱۴۱۲ه.ق.چاپ اول

۹. زراعت، عباس، **شرح قانون مجازات اسلامی،(بخش قصاص)**، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۸۷

۱۰. شیروانی، علی، **ترجمه و تبیین الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه** ،کتاب قصاص و دیات، ج ۱۴ انتشارات دارالعلم قم.

۱۱. صادقی، محمدهادی، **حقوق جزای اختصاصی، (جرائم علیه اشخاص)**،تهران ،نشر میزان ،۱۳۸۷، چاپ پانزدهم .

۱۲. طوسی،ابوجعفر محمدبن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۷،انتشارات مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه،۱۳۸۷ ه.ق ،چاپ سوم

۱۳. عوده، عبدالقادر، **حقوق جنایی اسلام** ،ترجمه اکبر غفوری ج ۱،چاپ اول،موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی؛ بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی،۱۳۷۳.

۱۴. غفوری، اکبر، **دفاع مشروع در حقوق جزای اسلام**، ترجمه کتاب الدفاع الشرعی فی الشریعه الاسلامیه، دکتر داوود العطار،مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، سال ۱۳۷۰، چاپ اول.

۱۵. خویی ؛سید ابوالقاسم؛**مبانی تکمله المنهاج**،ج۲،نجف،مطبعه الآداب،ناشر لطفی،۱۹۷۵.م.

۱۶. مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار،حدود و قصاص و دیات**، ج۷۶ موسسه نشرالآثارالاسلامیه قم،چاپ اول.

۱۷. محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۷)، **قصاص مرد در برابر زن**، چ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱۸. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، **دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**،تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، چاپ اول.

۱۹. نجفی، محمدحسن،(صاحب جواهر) ،**جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام** ج۴۲،انتشارات داراحیاءالتراث العربی، چاپ هفتم،به تصحیح عباس قوچانی ،بی تا

۲۰. نجفی، محمدحسن، (صاحب جواهر) ،**جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام** ،بیروت لبنان،، نشر داراحیاءالتراث العربی، چاپ هفتم ، ج ۴۱ ،۱۳۶۳

۲۱. **CDگنجینه استفتائات قضایی**، قم: مرکز تحقیقات قوه قضائیه.